



Omission in *JENAYAT* from another Perspective

Abbas Mohammadkhani¹ 

1. Department of Law, Faculty of Humanities, University of Ilam, Ilam, Iran.

E-mail: a.mohammadkhani@ilam.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Manuscript Received:

25 November 2022

Final revision received:

1 January 2023

Accepted:

9 February 2023

Published online:

15 March 2023

Keywords:

omission,

act,

jenayat,

causality,

condition,

cause.

ABSTRACT

In the case that the omission, the criminal behavior of the Consequence-bound crimes, the omission must lead to the realization of the result, and this is where the difference of opinion arises. Because it is not easy to imagine that omission can lead to the realization of the result, and therefore, although Article 295 of the Islamic Penal Code accepted omission as a *Actus reus* of *JENAYAT*, but the causation in omission is still the path of conflict.

In order to clarify some of the ambiguities related to the relationship of causality in omission, the author has collected related jurisprudential and legal sources in a library form and has tried to solve the problems of this issue with a descriptive analytical method.

The result of the present research is that all human behaviors are act, and none of the voluntary behaviors can be called omission, unless the person is the addressee of an order or request, and the failure to do so is called omission. Therefore, if a person does not do an order to do a task, he has committed an omission; Even if he is doing an act when he is not doing it. Like an officer who refuses to give pills to a prisoner because of exercising, although exercising is an action, this does not invalidate his omission. In terms of the causation, omission is sometimes the only condition for the realization of the crime, and sometimes it can be considered as its cause. If omission is a condition for the realization of the *JENAYAT*, if the omission is not done, the *JENAYAT* will not be committed, but the omission cannot be considered the cause of the *JENAYAT*. But in the case that omission is the cause of the *JENAYAT*, it goes beyond the mere conditionality and attribute the result to itself.

Cite this article: Mohammadkhani, Abbas (2023) "Omission in *JENAYAT* from another Perspective", *Criminal Law and Criminology Studies*, 52 (2): 301-316,

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



ترک فعل در جنایات از نگاهی دیگر

عباس محمدخانی^۱ ✉

۱. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: a.mohammadkhani@ilam.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۹/۴

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۱۲/۲۴

کلیدواژه‌ها:

ترک فعل،

فعل،

جنایت،

رابطه علیت،

شرط،

علت.

در حالتی که ترک فعل، رفتار مجرمانه جرایم مقید به نتیجه است، ترک فعل باید موجب تحقق نتیجه شود و در اینجا است که اختلاف نظر به وجود می‌آید. زیرا تصور آنکه ترک فعل بتواند موجب تحقق نتیجه شود، راحت نیست و لذا هرچند ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، ترک فعل را به عنوان عنصر مادی جنایات مورد پذیرش قرار داد، اما احراز رابطه علیت در ترک فعل، کماکان راه نزاع را باز گذاشته است. نگارنده جهت روشن کردن برخی از ابهامات ناظر به رابطه علیت در ترک فعل، منابع فقهی و حقوقی مرتبط را به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری نموده و با روش تحلیلی توصیفی سعی در حل مشکلات این موضوع نموده است.

نتیجه تحقیق حاضر آن است که تمامی رفتارهای انسان، فعل هستند و نمی‌توان هیچ‌یک از رفتارهای ارادی را ترک فعل نامید، مگر آنکه انسان، مخاطب دستور یا درخواست قرار گیرد که عدم انجام آن را ترک فعل گویند. بنابراین، اگر فردی دستور انجام یک کار را انجام ندهد، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند در زمان عدم انجام، مشغول ارتکاب یک فعل باشد. مانند مأموری که به دلیل انجام ورزش، از دادن قرص‌های زندانی امتناع کند که هرچند انجام ورزش، فعل محسوب می‌شود، اما این امر ترک فعل وی را زائل نمی‌کند. از نظر رابطه علیت نیز ترک فعل گاه تنها شرط تحقق جنایت است و گاه می‌تواند علت آن محسوب شود. چنانچه ترک فعل شرط تحقق جنایت باشد، اگر ترک فعل صورت نگیرد، جنایت واقع نمی‌شود، اما نمی‌توان ترک فعل را علت جنایت دانست. اما در حالتی که ترک فعل علت جنایت باشد، از شرطیت صرف فراتر می‌رود و نتیجه را به خود مستند می‌سازد.

استناد: محمدخانی، عباس، (۱۴۰۱). ترک فعل در جنایات از نگاهی دیگر، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲ (۵۲)، ۳۰۱-۳۱۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2023.351014.1796>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه:

ترک فعل در حقوق جزا در دو حالت قابل تصور است: حالت اول زمانی است که به‌عنوان رفتار مجرمانه جرائم مطلق مطرح می‌شود که صرف ترک فعل موردنظر قانونگذار، جرم را محقق خواهد ساخت، مانند ترک انفاق زوجه یا سایر اشخاص واجب‌النفقة.^۱ اما در حالت دوم که ترک فعل، رفتار مجرمانه جرائم مقید به نتیجه است، صرف ترک فعل موجب تحقق جرم نیست و بلکه لازم است که ترک فعل مرتکب، موجب تحقق نتیجه شود و درست در اینجا است که اختلاف نظر در مورد صلاحیت ترک فعل برای ایجاد نتیجه به‌وجود می‌آید. تردید از آنجا ناشی می‌شود که ترک فعل به معنای انجام ندادن است و تصور آنکه انجام ندادن یک درخواست و یا دستور، بتواند موجب تحقق نتیجه شود، راحت نیست، مانند فردی که ناظر افتادن یک بچه در استخر است و از کمک به او خودداری ورزد و یا پزشکی که بیمار را پذیرش ننماید و یا مادری که از دادن شیر به نوزاد خود خودداری کند و در همه این موارد مرگ واقع شود.

در پاسخ به این پرسش، برخی با نگاهی منطقی معتقدند که نمی‌توان بین ترک فعل و نتیجه رابطه علیت را برقرار دانست، زیرا هیچ‌گاه انجام ندادن نمی‌تواند موجب ایجاد یک نتیجه مانند مرگ شود (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۲۲؛ صادقی، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۱۱۱). همین نظر در میان برخی فقها نیز به چشم می‌خورد. برخی از آن‌ها به‌صراحت معتقدند که ترک فعل به‌عنوان یک امری عدمی نمی‌تواند موجب تحقق یک امر وجودی مانند مرگ شود (خویی، ۱۳۹۶: ۶). در مقابل، برخی با ارائه نظریه‌ای عرفی معتقدند که نباید به‌صورت فلسفی این قضیه را بررسی کرد و لذا اگر ترک یک رفتار بتواند از نظر عرفی موجب مرگ (یا صدمه) دانسته شود، جنایت محقق خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۴۵-۴۶). بر اساس این دیدگاه، زمانی که مرتکب از انجام رفتاری امتناع کند که با ارتکاب آن، جلوی نتیجه موردنظر قانونگذار گرفته می‌شود، از نظر عقلی می‌توان گفت که وی سبب وقوع نتیجه بوده است (عوض محمد، ۱۹۸۰: ۸۴)، به بیان دیگر، هرچند مرتکب، فعلی که موجب نتیجه شود، انجام ندهد است، اما چون مطابق قرارداد یا قانون ملزم به انجام وظیفه بوده و از انجام آن امتناع کرده است؛ به نحوی که اگر آن وظایف انجام می‌شد، جنایتی اتفاق نمی‌افتاد و از این‌رو، جنایت عرفاً به او مستند می‌شود (مرادی، ۱۳۹۶: ۵۶).^۲

۱. ر.ک: ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱).

۲. مطابق یکی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه: «همان‌گونه که قتل در اثر ارتکاب فعل، مانند جرح و خفه کردن و نظایر آنها، تحقق می‌یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود. مثلاً اگر مادری، که تعهد شیر دادن فرزندش را کرده است، به قصد کشتن طفلش، به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل محسوب است. هر گاه کسی که طبق مقررات (نظامات دولتی) مسئول نجات غریق است، به خلاف مسئولیت و وظیفه خود، از نجات غریق امتناع ورزد و آن شخص در آب خفه شود، ترک فعل وی جرم و مشمول ماده ۲ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی، مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۲۵، است. در این مورد، رابطه علیت بدین‌نحو ملحوظ است که مسئول نجات غریق منحصراً قصد ترک فعل را دارد و نه قصد نتیجه را، و

اما ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی برای نخستین بار در قانونگذاری ایران، ترک فعل را به‌عنوان عنصر مادی جنایات مورد پذیرش قرار داد؛ هرچند به شرحی که خواهیم دید، تصویب ماده فوق به معنای پذیرش نظر دوم نیست و احراز رابطه علیت به‌عنوان شرط اصلی پذیرش ترک فعل، کماکان راه نزاع را برای نظرات گوناگون باز گذاشته است. به موجب ماده مزبور: هر گاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به‌سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

همان‌طور که مشخص است، ماده ۲۹۵ دو شرط دارد که در صورت وجود هر دو شرط مزبور، جنایت (عمدی یا غیرعمدی) محقق خواهد شد: ۱. مرتکب، فعلی را که بر اساس تعهد شخصی و یا مطابق وظیفه خاص قانونی بر عهده داشته است، ترک کند و ۲. بین ترک فعل او با مرگ (یا صدمه) رابطه علیت باشد.^۱ با توجه به ماده مذکور، پرسش اصلی پژوهش حاضر چگونگی احراز رابطه علیت بین ترک فعل با نتیجه است؛ با این توضیح که مطابق آنچه به تفصیل خواهیم دید، ترک فعل گاه از جمله شرایط تحقق جنایت است و گاه از صرف شرطیت فراتر رفته و عامل نتیجه شناخته خواهد شد که قانونگذار معیار دقیقی برای تفکیک این دو فرض بیان نکرده است؛ حال آنکه مسئولیت تارک فعل نسبت به جنایت تنها در حالت دوم قابل تصور است و از این رو در مقاله حاضر تلاش نگارنده، ارائه معیاری برای تفکیک این دو از هم است؛ امری که هدف اصلی پژوهش حاضر است.

همچنین هرچند به شرحی که خواهیم دید، در تألیفات حقوقدانان ایرانی معیارهایی جهت احراز رابطه علیت بین ترک فعل و نتیجه بیان شده است، در مقاله حاضر سعی بر آن بوده که با ادبیاتی متفاوت و بهره‌مندی از مفاهیم شرط و علت در رابطه علیت، اندکی از ابهامات این امر کاسته شود و از این رو با آنکه تلاش‌های بسیاری جهت تبیین مفهوم ترک فعل در جنایات انجام

لذا قتل موصوف از مصادیق شبه‌عمد و مسئول مذکور ضامن پرداخت دیه هم خواهد بود. در صورتی که مسئول نجات غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود، مسئول یادشده قاتل محسوب است و مجازات قتل عمد را خواهد داشت». مجموعه قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۱۷.

۱. شرط دیگر ماده ۲۹۵ مبنی بر توانایی انجام فعل، شرطی اضافی بوده و نیاز به تصریح ندارد، زیرا مسئولیت کیفری، تنها در حالت توانایی معنا می‌یابد و در صورت عدم توانایی بر انجام فعل، تردیدی در عدم مسئولیت فرد نخواهد بود. مانند آنکه پزشک پس از پذیرش بیمار و آماده شدن جهت انجام عمل، دچار سکنه شده و نتواند بیمار را عمل کند. با این حال، برخی حقوقدانان شرط توانایی انجام فعل را به‌صورت تفصیلی بررسی کرده‌اند. ر.ک. آقایی‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۳.

شده است، اما پژوهش حاضر در تلاش است که با ادبیاتی ساده و جدید معیاری جهت تفکیک نقش‌های متفاوت ترک فعل در جنایت بیان کند. در ادامه ابتدا به ماهیت و چیستی ترک فعل خواهیم پرداخت و سپس انواع ترک فعل در جنایات را بررسی می‌کنیم و به داوری بین دو نظر فوق خواهیم نشست.

۲. مفهوم ترک فعل

آیا در رفتارهای انسان چیزی به‌عنوان ترک فعل وجود دارد؟

حقیقت آن است که همگی رفتارهای ارادی انسان، **فعل** هستند؛ هرچند فعل او گاه با حرکت ظاهری اعضای بدن نمودار می‌شود (مانند راه رفتن و ورزش کردن) و گاه افعال انسان، بدون تحرک ظاهری صورت می‌گیرد (مانند نشستن و ایستادن ثابت) و لذا هیچ‌گاه نمی‌توان ارتکاب فعل را از انسان جدا کرد؛ جز در حالتی که اراده از او سلب شده باشد (مانند یک فرد بی‌هوش). البته فعل در این معنا با آنچه در عرف بیان می‌شود، اندکی متفاوت است، زیرا عرفاً به فردی نشسته و بی‌حرکت، انجام یک کار مستند نمی‌شود، اما از نظر تحلیلی در این فرض نیز فرد مشغول انجام یک فعل است. زیرا وی با اراده ناشی از تجزیه و تحلیل درونی، چنین موقعیتی را انتخاب کرده و لذا مشغول انجام یک رفتار مشخص (نشستن) است؛ همان‌طور که یک فرد ایستاده و غیرمتحرک نیز ایستادن و عدم حرکت را انتخاب کرده و به آن مشغول است.

اما، زمانی که انجام یک رفتار از انسان درخواست شود، عدم اجابت آن را **ترک فعل** گویند. از این مقدمه به‌خوبی پیداست که ترک فعل اصلتی در رفتار آدمی ندارد و تنها زمانی که انسان، مخاطب یک دستور یا درخواست قرار گیرد، عدم انجام آن را ترک فعل می‌گویند. بنابراین اگر فردی از فرزند خود یک لیوان آب بخواهد و فرزند او با ادامه دادن به بازی، از دادن آب خودداری کند، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند در زمان ترک فعل، مشغول به انجام یک فعل (بازی کردن) است. همچنین مأموری که از دادن داروهای زندانی خودداری می‌کند، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند در زمان ندادن داروها مشغول ورزش کردن (که یک فعل است) باشد. بر همین مبنا، اگر پزشکی از مداوای بیمار خودداری کند، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند در زمان عدم مداوا مشغول انجام یک فعل باشد، مانند آنکه تلویزیون تماشا کند و یا رانندگی کند. همچنین ناجی غریق یک استخر که در ساعت فعالیت استخر مشغول غذا خوردن شود، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند غذا خوردن، از جمله افعال محسوب می‌شود.

این همه نشان می‌دهد که ترک فعل، نوعی واقعی و اصیل از رفتار انسان نیست و بلکه رفتاری است که در روابط بین انسان‌ها معنا می‌یابد و آن زمانی است که یک فرد مطابق اخلاق، عرف، قرارداد و یا قانون مکلف به انجام یک رفتار است و آن را انجام نمی‌دهد و به این ترتیب

نسبت به آن هنجار قانونی، قراردادی و یا عرفی و اخلاقی مرتکب ترک فعل می‌شود؛ هرچند در زمان ترک آن هنجار، در حال انجام افعال متعددی بوده است.

۳. ترک فعل شرط یا علت؟

در یک دیدگاه کلی، عوامل دخیل در تحقق نتیجه دو دسته‌اند. عواملی که تنها زمینه‌ساز حصول نتیجه هستند و عدم وجود آنها موجب عدم وجود نتیجه خواهد شد. چنین عواملی هم در ادبیات فقیهان (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۵۸۹) و هم در میان حقوقدانان (هارت و هونوره، ۱۳۸۹: ۴۲)، شرط^۱ نامیده می‌شود. بنابراین، شرط چیزی است که تحقق نتیجه متوقف بر آن است؛ اگر نباشد، نتیجه نیز منتفی می‌شود، ولی وجود آن به معنای وقوع حتمی نتیجه نیست.^۲ برای مثال استخدام آقایان در ادارات دولتی، منوط به داشتن کارت پایان خدمت است و بدون وجود آن استخدام ممکن نخواهد بود، ولی وجود کارت مزبور نیز مساوی با استخدام نیست و افراد زیادی با داشتن کارت، مستخدم دولت نیستند. در جنایات نیز شرط همین‌گونه است؛ اگر نباشد، جنایت منتفی است، اما وجود آن مساوی با ایجاد جنایت نیست. برای مثال اگر فردی با پیدا کردن یک قاتل حرفه‌ای و دادن پول بسیار، او را به قتل قربانی تطمیع کند یا فرد دیگری سلاحی در اختیار مرتکب برای قتل بگذارد، نمی‌توان آن‌ها را علت جنایت دانست، زیرا تحریک مباشر و دادن سلاح، مساوی با تحقق جنایت نیست و چه بسیارند افرادی که سلاح دارند و یا توسط دیگری تطمیع می‌شوند و کسی را نمی‌کشند.

اما دسته دوم عواملی هستند که موجب تحقق نتیجه می‌شوند. با فقدان این عوامل نیز نتیجه منتفی می‌شود، ولی علاوه بر این، وجود آنها موجب تحقق نتیجه می‌شود (برخلاف عوامل زمینه‌ساز). به بیان دیگر، اگر یک عامل، تمام شرایط و زمینه‌ها را برای ایجاد نتیجه جمع و هدایت کند، علت^۳ خواهد بود. بنابراین، اگر فردی با زدن مشت به سینه یک بیمار قلبی که در اثر تجویز نادرست پزشک، ناتوان‌تر نیز شده است، او را از پای درآورد، تمام شرایط و اوضاع و احوال (مانند تجویز پزشک و بیماری قلبی قربانی) در جهت تأثیر رفتار مرتکب هدایت شده و می‌توان گفت که وی نتیجه را واقع ساخته است. بر همین مبنا، اگر فردی چاهی در راه عبور مردم حفر کند و فردی ناآگاه در آن بیفتد، حفرکننده عامل حادثه خواهد بود، زیرا بقیه شرایط

1. Condition

۲. بر همین مبنا، فقیهان شرط را چنین تعریف کرده‌اند که تأثیر علت متوقف بر حصول شرط است، اما شرط مدخلیتی در علت ندارد. ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۱۸.

3. Cause

برای تأثیر رفتار او بسیج شده‌اند.^۱

پس از بیان خلاصه تفاوت بین شرط و علت در رابطه علیت، در ادامه حالت‌های مختلف ترک فعل را با توجه به دو مفهوم مزبور بررسی می‌کنیم و خواهیم دید که در بسیاری از موارد، ترک فعل تنها شرط تحقق جنایت است؛ بدون آنکه علت تحقق آن باشد و تنها در فرضی که ترک فعل مرتکب، شرایط حادثه را توسط خود هدایت کند، می‌تواند عامل تحقق نتیجه شناخته شود.

۱.۳. ترک فعل در مقام شرط تحقق جنایت

در این نوع از ترک فعل، نتیجه به علت خاص خود شروع و در حال کامل شدن است و تارک فعل هیچ دخالتی در ایجاد خطر ندارد، هرچند مطابق حکم قانونگذار یا تعهدی که خود بر عهده گرفته است، موظف است که شخص در معرض خطر را نجات دهد. دلیل شرط بودن ترک فعل در این است که اگر ترک فعل صورت نگیرد، جنایت واقع نمی‌شود، اما چنین امری تنها شرط بودن ترک فعل را ثابت می‌کند و از اثبات رابطه علیت بین ترک فعل و نتیجه عاجز است. این نوع از ترک فعل دو نوع است:

۱.۱.۳. ترک وظیفه قانونی همگانی

گاه وظیفه‌ای که قانون بر عهده افراد گذاشته است، همگانی و ناظر بر تمامی اشخاص جامعه است، مانند ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۱۳۵۴)^۲ که تمامی افراد جامعه را موظف به کمک کردن به افراد در معرض خطر کرده است.^۳ برای مثال فردی که در شنا مهارت دارد، از کمک به فردی که در حال غرق شدن است،

۱. شایان ذکر است فقیهان علت را منحصر در عامل مستقیم دانسته و سبب را نیز به‌عنوان یکی از عوامل منجر به جنایت به‌صورت جداگانه تعریف کرده‌اند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۸۹). با وجود این، چون سبب نیز در معنای حقیقی آن، فاعل جنایت است، در متن مقاله مراد از علت جنایت، علت در معنای عام و شامل «علت در معنای خاص» و نیز «سبب» است.

۲. همچنین، ر.ک: ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹) که عدم کمک به طفل و نوجوان را جرم‌انگاری کرده است.

۳. ماده واحده: «هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال

خودداری کند یا از باخبرکردن عده‌ای از افتادن شیء سنگینی روی آنها امتناع ورزد. بی‌تردید چنین رفتاری را نمی‌توان به‌عنوان عنصر مادی جنایات پذیرفت، زیرا هرچند فرد مزبور می‌تواند مانع تحقق جنایت شود، اما هیچ رابطه علیتی بین ترک فعل او و نتیجه وجود ندارد و از این رو حتی اگر با کمک نکردن به قربانی، مرگ وی را نیز آرزو کند، با توجه به منتفی بودن رابطه علیت، هیچ نوع جنایتی اعم از عمدی و غیرعمدی محقق نخواهد شد. بنابراین، هرچند در فرض حاضر مرتکب وظیفه خاص قانونی مذکور در ماده ۲۹۵ را ترک می‌کند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۵)، اما رفتار او توان تشکیل عنصر مادی جنایات را ندارد و تنها می‌تواند مشمول ماده‌واحدۀ فوق شود. در فقه نیز عدم نجات جان فردی را که در حال غرق شدن است، موجب ضمان ندانسته‌اند؛ هرچند مرتکب توان انجام این کار را داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵۳؛ سبزواری، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

۲.۱.۳. ترک وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد

بر خلاف حالت قبلی، در این فرض قانونگذار تنها برخی از افراد را به دلیل رابطه خاصی که با اشخاص در معرض خطر دارند، مکلف به کمک کردن به آنها کرده است. برای مثال مطابق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی: **مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.**

همچنین قانونگذار، پدر و مادر را مکلف به نگهداری فرزند خود دانسته است که این امر، حکمی خاص و تنها ناظر بر ابویین است. مطابق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی: **نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است.^۱**

ترک فعل همچنین می‌تواند پیرو یک قرارداد باشد، مانند ناجی غریقی که طی یک قرارداد با مدیر استخر، نجات جان شناگران را بر عهده می‌گیرد و یا پزشکی که با استخدام در یک مرکز درمانی، متعهد به تلاش در نجات جان مردم می‌شود.^۲ حال در صورتی که پزشکی از پذیرش یک بیمار بدحال امتناع کند و یا مادری از شیر دادن به فرزند خود و یا یک پدر از نجات کودک

محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد...».

۱. مطابق قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست (مصوب ۱۳۹۲): «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده ۱۵ و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است...».

۲. البته در مواردی مانند پزشک می‌توان تکلیف شخص را هم ناشی از قرارداد و هم قانون دانست.

خردسال خود از شعله‌های آتش، خودداری کنند و در تمامی موارد مزبور مرگ واقع شود، آیا می‌توان پزشک و یا پدر و مادر را قاتل محسوب کرد؟ حقیقت آن است که در این حالت نیز بین رفتار مرتکب و نتیجه واقع شده، رابطه‌ای وجود ندارد و نمی‌توان تارک فعل را مسئول جنایت دانست، زیرا تعهد به انجام یک رفتار به معنای وجود رابطه علیت نیست و نمی‌توان الزام قانونی و یا تعهد را مساوی با وجود رابطه علیت دانست؛ حتی اگر تارک فعل دچار تقصیر نیز شده باشد. بر همین مبنا قانونگذار در ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ آن، اشخاص حقیقی یا حقوقی مسئول در رفع موانع ناشی از سیل و زلزله را نسبت به صدمات ناشی از موانع مزبور، تنها در صورت قصور یا تقصیر قابل استناد ضامن دانسته است. مطابق تبصره مزبور: **افراد یا دستگاه‌هایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را بر عهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.**

مفاد تبصره مذکور تردیدی باقی نمی‌گذارد که تکلیف قانونی اشخاص حقیقی یا حقوقی و حتی تقصیر آنها، لزوماً موجب مسئولیت نیست؛ مگر آنکه نتیجه واقع شده ناشی از تقصیر آنان باشد. بنابراین اگر عده‌ای حفاظت از جان یک فرد مشهور را بر عهده گیرند، اما مانع حمله یکی از دشمنان او نشوند، نمی‌توان مرگ یا صدمه وارده را به تیم حفاظت مستند کرد و ترک فعل آنها نمی‌تواند رابطه علیت بین ضربه مرتکب و مرگ را قطع کند. همچنین اگر فردی در اثر یک دعوی خیابانی به شدت زخمی شود و پس از انتقال به بیمارستان، پزشک از مداوای او خودداری کند، امتناع پزشک را نمی‌توان موجب قطع رابطه دعوی خیابانی با مرگ دانست. در حقیقت، در این فرض نیز صرف وجود تعهد قبلی، شرط بودن ترک فعل را زائل نمی‌سازد و ترک فعل، تنها شرط تحقق جنایت است.

شایان ذکر است اگر بین ترک فعل و مرگ رابطه علیت باشد، ترک فعل باید بتواند رابطه عامل قبلی را قطع کند و خود رابطه مزبور را در دست گیرد؛ حال آنکه ترک فعل چنین قدرتی ندارد و رابطه نتیجه با عامل سابق کماکان ادامه می‌یابد.^۱ همین امر نشان می‌دهد که در چنین مواردی، ترک فعل نمی‌تواند علت تحقق نتیجه باشد و بلکه همچون حالت سابق، تنها توان جلوگیری از تحقق آن را دارد.

همچنین استناد به نظر عرف نیز نمی‌تواند رابطه علیت را در فرض حاضر ثابت کند، زیرا عرف، تارک فعل را مسئول جنایت نمی‌داند و آن را به عامل سابق (مانند ضرب و جرح) مستند

۱. برخی از فقیهان نیز معتقدند، ترک فعل در صورتی که عامل جنایت امر دیگری باشد، موجب ضمان نیست. رک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳: ۱۵۳.

می‌سازد. برای مثال اگر پزشکی از پذیرش یک مجروح که در دعوا خیابانی چاقو خورده است، امتناع کرده و او دقیقی بعد فوت کند، آیا می‌توان گفت که عرف پزشک را قاتل می‌داند؟ به نظر نگارنده در بیشتر مواردی که به عرف ارجاع می‌شود، نه به **رابطه علیت عرفی** و بلکه به **سرزنش عرفی** توجه می‌شود. آری عرف پزشک و یا مادر را به دلیل وظیفه قانونی و اخلاقی و انتظاری که از آن‌ها دارد، برای امتناع از کمک به قربانی سرزنش کرده و گاه همچون یک قاتل با آنان برخورد می‌کند، اما رابطه علیت عرفی به این معنا که عرف بین ترک فعل مرتکب و مرگ رابطه استناد را برقرار بداند و تارک فعل را قاتل بشناسد، به صرف داشتن وظیفه ثابت نخواهد بود. بنابراین، برای استفاده از ظرفیت عرف در احراز رابطه علیت، لازم است که رابطه علیت عرفی را از سرزنش عرفی تفکیک کنیم. برای مثال اگر فردی به دختری تجاوز کند و وی به دلیل فشار ناشی از آبروریزی، خود را بکشد، هرچند عرف سرزنش بیشتر و گاه تمام سرزنش خود را نثار متجاوز می‌کند، اما رابطه علیت عرفی بین تجاوز و مرگ را برقرار نمی‌داند. همچنین اگر فردی در فضایی قبیله‌ای و با آگاهی از تعصب یک مرد، خبر کذب رابطه نامشروع همسرش را به وی بدهد و در نتیجه فرد مزبور زن خود را به قتل برساند، با آنکه سرزنش عرفی فردِ دروغگو بسیار بیشتر از مرتکب است، اما عرف مرگ را به خودِ مرد مستند می‌سازد. همچنین اگر پزشکی از پذیرش یک کودک صدمه‌دیده از تصادف رانندگی امتناع کند و کودک مزبور دقیقی بعد فوت کند، هرچند با توجه به وضعیت قربانی و ماهیت شغل پزشک و تعهد او، عرف سرزنش خود از او را به حداکثر برساند، اما اینکه عرف پزشک را قاتل بداند، ثابت نیست.

در حقیقت، برای استفاده از عرف در چنین مواردی، لازم است که رابطه رفتار مرتکبان را با مرگ بررسی کنیم و سپس منتظر قضاوت عرفی بنشینیم؛ به این صورت که آیا تجاوز، موجب مرگ شده است و یا اینکه موجب شده است، قربانی، خود را بکشد؛ آیا خبر دروغ موجب مرگ شده و یا موجب شده است که زوج همسر خود را بکشد و آیا پزشک کودک را کشته است و یا تنها می‌توانست وی را نجات دهد؟

بنابراین، در این فرض نیز هرچند، شرط اول مذکور در ماده ۲۹۵ مبنی بر وجود یک وظیفه خاص قانونی یا تعهد شخصی وجود دارد، اما شرط دوم مبنی بر وجود رابطه علیت مفقود است. در حقیقت، عدم وجود رابطه علیت بین این فرض و فرض قبلی کاملاً مشابه است و صرف تکلیف قانونی را نمی‌توان به معنای تحقق جنایت دانست. بنابراین نباید پنداشت که خودداری از وظیفه قانونی یا قراردادی، در تمامی موارد موجب تحقق جنایت می‌شود و بلکه ترک فعل نیز همچون فعل، نیازمند وجود رابطه علیت است؛ همان‌طور که اگر قانونگذار فعل خاصی را موجب تحقق جنایت بداند، ذکر این مطلب در قانون به معنای عدم نیاز به رابطه علیت نیست و از این‌رو همان‌طور که قانونگذار در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است، صرف نادیده

انگاشتن وظیفه قانونی یا قراردادی، کافی نبوده و بلکه باید که به سبب آن، جنایتی واقع شود.

آنچه این استدلال را تقویت می‌کند، قسمت آخر ماده‌واحدۀ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۱۳۵۴) است که امتناع مسئولان مراکز درمانی از پذیرفتن اشخاص و یا درمان آنها را مستوجب حداکثر مجازات مندرج در ماده‌واحدۀ دانسته است.^۱ همچنین مطابق بند ۲ ماده‌واحدۀ مزبور: هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف‌اند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری نمایند به حسب جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

همین‌طور که مشخص است، قانونگذار در بند مذکور که حکم آن در تبصره ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹) نیز تکرار شده است،^۲ صرف ترک وظیفه قانونی و یا قراردادی را موجب مجازات مذکور در آن بند دانسته است. از جمع بین مقررات فوق و ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی روشن می‌شود که نمی‌توان ترک وظیفه قانونی و قراردادی را مساوی با تحقق جنایت دانست،^۳ مگر آنکه تارک فعل، ابتدا جان بزه‌دیده را به خود وابسته کرده و سپس تعهد خود را ترک کند که در این حالت، رابطه علیت برقرار خواهد شد. در ادامه، فرض اخیر را به صورت تفصیلی بررسی خواهیم کرد.

۲.۳. ترک فعل در مقام علت جنایت

ترک فعل در این حالت، از صرف شرطیت برای تحقق جنایت فراتر رفته و در مقام علت قرار می‌گیرد و از این رو می‌توان جنایت را به تارک فعل مستند کرد. به بیان دیگر، در این فرض، مرتکب ابتدا با رفتار خود بزه‌دیده را وارد حوزه خطر می‌کند و پس از آن، ترک فعل مرتکب آغاز می‌شود و مجموعه‌ای از رفتار مقدم و ترک فعل مؤخر موجب صدمه به قربانی می‌شود. بنابراین،

۱. «... مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند».

۲. تبصره ماده ۱۷: «اگر مرتکب جرم مذکور در این ماده از افرادی باشد که مطابق قوانین و مقررات و یا بر حسب وظیفه شغلی مکلف به اعلام، گزارش یا کمک می‌باشند و یا به اقتضای حرفه خود می‌توانند کمک مؤثری کنند، به دو یا هر سه مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی و حسب مورد به انفسال موقت از خدمات دولتی یا عمومی یا محرومیت از فعالیت در آن حرفه به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود».

۳. زیرا بر خلاف ماده‌واحدۀ که بین ترک فعل و نتیجه، رابطه‌ای وجود ندارد، در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی لازم است که نتیجه واقع شده ناشی از ترک فعل مرتکب باشد.

هرچند شیر ندان مادر به بچه و نیز عدم نجات شناگر توسط ناجی غریق، نمی‌تواند به‌عنوان رفتار مرتکب در قتل عمدی لحاظ شود، اما در صورتی که مرتکب ابتدا حیات قربانی را به خود وابسته کرده و متعاقب آن، از کمک به وی خودداری نماید، می‌توان رفتار وی را موجب تحقق جنایت دانست، مانند آنکه ناجی غریق یک استخر، شناگری را جهت آموزش به قسمت عمیق آب دعوت کرده و پس از به خطر افتادن او، از کمک لازم امتناع کند.

به بیان دیگر، در این حالت، ابتدا فعل مقدم مرتکب، موجب به خطر افتادن و وابسته شدن حیات قربانی به او شده و سپس ترک فعل بعدی او، تسبیحاً مرگ قربانی را به‌دنبال خواهد داشت. گرفتن بچه برای شیر دادن (توسط مادر) و اطمینان دادن به شناگر (توسط ناجی غریق)، رفتارهایی هستند که قربانی را در وضعیت خطرناک قرار می‌دهد و سپس امتناع مرتکب از انجام تعهد (شیر دادن و کمک کردن به شناگر)، در مجموع و به‌صورت تسبیحی مرگ مجنی‌علیه را رقم می‌زند، زیرا تمامی این موارد را می‌توان **جزیی از یک کل** دانست که مرتکب آن را آغاز کرده و لذا موظف به تکمیل آن بوده است. مثال‌های زیر همگی از این جمله‌اند:

پرستاری که مراقبت از یک سالمند را بر عهده می‌گیرد، اما با عدم انجام تعهد خود مبنی بر دادن قرص‌های حیاتی او، مرگ وی را رقم می‌زند؛ سوزن‌بان راه‌آهن که با حضور خود در اتاقل مخصوص و پایین نیاوردن علامت ویژه عبور، سبب می‌شود که رانندگان، به اعتبار وی از روی ریل عبور کنند و لذا تسبیحاً موجب بروز حادثه و مرگ می‌شود؛ کارمندان یک مجتمع تفریحی که با تعمیر نکردن وسایل واقع در آن (مانند چرخ و فلک)، موجب سقوط وسیله و مرگ افراد می‌گردند، حال آنکه افراد مراجعه‌کننده با اعتماد به مسئولین مجموعه و سلامت وسایل، از آن‌ها استفاده می‌کنند.

شایان ذکر است، رفتار مرتکب در تمامی مثال‌های فوق، با **ترک فعل** صورت می‌گیرد و نباید پنداشت که تحلیل انجام گرفته در متن، به معنای تحقق جنایت با **فعل** است. مؤید این استدلال تطابق عنصر روانی مرتکب با ترک فعل اوست. بنابراین، اگر ناجی غریق، زمانی که شناگر را به قسمت عمیق دعوت می‌کند، قصد آموزش او را داشته باشد، اما پس ورود او به منطقه خطرناک، به قصد کشتن وی، کمک خود را دریغ نماید، تطابق عنصر مادی (ترک فعل) و عنصر روانی (قصد کشتن) وجود دارد، حال آنکه اگر رفتار منجر به جنایت را فعل (دعوت شناگر به قسمت عمیق)، بدانیم، چون وی در لحظه ارتکاب فعل، قصد کشتن قربانی را نداشته است، تطابق عنصر مادی و روانی منتفی خواهد بود.

باری، در تمامی مثال‌های مذکور، **صرف ترک فعل** منجر به جنایت نمی‌شود، بلکه رفتار ابتدایی مرتکب در وابسته کردن جان قربانی و یا ورود او به خطر، به‌همراه ترک فعل بعدی او

نتیجه را واقع می‌سازد.^۱ برای مثال اگر مأموران شهرداری از تعمیر چاله بزرگ واقع در یک خیابان خودداری کرده و این امر موجب یک حادثه و مرگ راننده شود، ترک فعل مرتکب را می‌توان ذیل ماده ۲۹۵ قرار داد. در این حالت، چون شهرداری تعمیر راه‌های داخل شهر را بر عهده گرفته است، باز بودن عبور و مرور در یک خیابان به معنای ایمن بودن آن است و از این رو در صورتی که شهرداری از تعمیر چاله مزبور خودداری کند و فردی با عبور از خیابان داخل آن بیفتد، نتیجه را می‌توان به شهرداری مستند کرد.^۲ به بیان دیگر، مردم با ورود به هر خیابانی آن را سالم می‌پندارند و چنین فرض می‌کنند که اگر خیابانی معیوب باشد، توسط شهرداری تعمیر و یا مسدود می‌شود و یا با نزدیک شدن به ریل راه‌آهن چنین فرض می‌کنند که چون علامت مخصوص عدم عبور پایین نیست، پس امکان تصادف وجود ندارد. بنابراین چنین ترک فعلی موجب ورود مجنی‌علیه به خیابان معیوب و یا روی ریل شده و موجب تصادف می‌شود.^۳

یکی از موارد مرتبط با بحث حاضر که در میان فقیهان مطرح شده است، ترک فعل معلم شنای کودکان است. مطابق نظر برخی فقها، در حالتی که فردی تعلیم شنا به کودکی را عهده‌دار شود، در صورت ورود جنایت بر کودک و استناد نتیجه به رفتار مربی، ضامن جنایات وارده است (خوبی، ۱۳۹۶: ۲۴۲).^۴ به بیان دیگر، اگر تفریط مربی موجب مرگ صغیر شود، وی ضامن دیه خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۵۳). جالب آنکه برخی از این فقیهان از کسانی هستند که بین ترک فعل و مرگ رابطه علیت را برقرار نمی‌دانند (خوبی، ۱۳۹۶: ۲۴۲)؛ امری که نشان می‌دهد از نظر آنان نیز در چنین موردی رابطه علیت وجود دارد.

بنابراین، تفاوت فرض حاضر با فرض قبلی در این است که در فرض قبلی (ترک وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد)، صرفاً یک **تعهد** وجود دارد، بدون آنکه تعهد مزبور قربانی را **وارد خطر** کند، اما در فرض حاضر، تعهد مرتکب قربانی را به سمت خطر سوق می‌دهد و سپس ترک او موجب بروز نتیجه می‌شود و لذا رفتار مرتکب از صرف شرطیت برای تحقق نتیجه فراتر می‌رود و جنایت را به خود مستند می‌سازد. نتیجه آنکه، اگر پزشکی از پذیرش یک بیمار خودداری کند، نمی‌توان وی را مسئول مرگ بیمار دانست، اما در صورتی که ابتدا وی را پذیرش

۱. برخی حقوقدانان چنین حالتی را ترک فعل مسبوق به فعل نامیده‌اند. رک: پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۲۴ - ۲۶.

۲. ماده ۵۱۴ و تبصره ۲ آن در بحث حاضر قابل استفاده است.

۳. اما در فرضی که چنین تعهدی وجود نداشته باشد، رابطه علیت نیز منتفی خواهد بود. برای نمونه فرض کنید که سیل شدیدی در شهر آمده و خسارت بسیار زده است. فردی آن روز فردی با ماشین از روی یک پل عبور کرده و داخل آن می‌افتد و صدمه می‌بیند. در این حالت نمی‌توان شهرداری را مقصر دانست. اما اگر پس از گذشت چند روز از حادثه، شهرداری خیابان‌ها را باز کند و سپس حادثه فوق اتفاق افتد، جنایت واقع شده به شهرداری مستند خواهد بود.

۴. البته در منبع مذکور، اقدام معلم شنا، **فعل** نامیده شده است.

کرده و سپس او را درمان نکنند، مسئول نتایج حاصل از رفتار خود خواهد بود.^۱ در پایان شایان ذکر است، در فرض حاضر، هر دو شرط مذکور در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی وجود دارد؛ مرتکب، وظیفه خاص یا تعهدی را که بر عهده گرفته است، نادیده می‌گیرد و بین رفتار او و نتیجه رابطه علیت برقرار می‌شود که پس از بررسی وضعیت روانی وی در هنگام ترک فعل، نوع جنایت (اعم از عمدی، شبه عمدی و خطای محض) نیز تعیین خواهد شد. بنابراین، اگر مرتکب در لحظه ترک فعل خود خواهان ایراد جنایت بر قربانی و یا عالم به آن باشد (مانند آنکه ناجی غریق پس از دعوت شناگر، به قصد کشتن مجنی‌علیه از کمک به او امتناع کند)، جنایت وی عمدی خواهد بود. اما در صورتی که مرتکب، ترک فعل خود را عمداً انجام دهد، بدون آنکه در پی ایراد جنایت بر قربانی و یا آگاه از تحقق آن باشد (مانند آنکه شناگر را به قسمت کم‌خطری دعوت کند و سپس عمداً و جهت ترساندن مجنی‌علیه از کمک به او امتناع ورزد، اما شناگر مزبور به صورت اتفاقی فوت کند)، جنایت وی شبه‌عمدی و در نهایت، اگر قصد ترک فعل روی قربانی را نیز نداشته باشد (مانند پزشکی که عمل جراحی بیمار را فراموش کند و بیمار فوت کند)^۲، جنایت ارتكابی خطای محض خواهد بود.

۴. نتیجه

تمامی رفتارهای انسان مانند راه رفتن، ایستادن، دراز کشیدن، غذا خوردن و مانند آن همگی فعل هستند و نمی‌توان هیچ‌یک از رفتارهای ارادی انسان را ترک فعل نامید، مگر آنکه انسان، مخاطب دستور یا درخواستی قرار گیرد و آن را انجام ندهد که در این حالت، عدم انجام او را ترک فعل می‌گویند؛ بدون آنکه این عدم انجام ماهیت جداگانه‌ای در رفتار انسان داشته باشد. بنابراین، اگر فردی دستور صادره از دیگری یا درخواست او مبنی بر انجام یک کار را انجام ندهد، مرتکب ترک فعل شده است؛ هرچند در زمان عدم انجام امر فوق مشغول انجام یک فعل باشد. مانند آنکه مأمور زندان به دلیل انجام ورزش و یا بازی با همکاران خود، از دادن قرص‌های زندانی که باید در ساعت مشخص مصرف شود، امتناع کند که در این فرض، هرچند انجام ورزش یا

۱. البته اگر پزشک بیمار را پذیرش و سپس رها کند، اما احراز شود که در هر حال بیمار فوت می‌کرد، نمی‌توان پزشک را مسئول دانست، اما در صورتی که بیمار می‌توانست با مراجعه به مراکز دیگر خود را نجات دهد و رفتار پزشک مانع این کار شده است، پزشک مسئول جنایت وارده خواهد بود.

۲. ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که تحقق جنایات خطای محض منحصر در رفتارهای مباحثی نیست و با رفتارهای تسبیبی نیز قابل تحقق است، زیرا قانونگذار جنایت ناشی از ترک فعل را که از جمله جنایات تسبیبی است، به صورت خطای محض محقق دانسته است. شایان ذکر است در چنین مواردی، در صورت تقصیر مرتکب، جنایت وی به استناد بند «پ» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی حکم شبه‌عمدی خواهد داشت.

بازی نوعی فعل محسوب می‌شود، اما این امر ترک فعل وی در دادن قرص را زائل نمی‌کند. نتیجه آنکه ترک فعل مفهومی است که در ساختار جامعه و در روابط بین انسان‌ها معنا می‌یابد. اما مشکل اصلی احتساب ترک فعل به‌عنوان عنصر مادی جنایات، رابطه علیت بین ترک فعل و نتیجه است که برخی حقوقدانان آن را غیرممکن دانسته و برخی دیگر با اتخاذ دیدگاهی موسع‌تر و با استناد به عرف، آن را پذیرفته‌اند. برای داوری میان این دو نظر، باید به نقش متفاوت ترک فعل در سلسله عوامل منجر به نتیجه توجه کرد. ترک فعل گاه تنها شرط تحقق جنایت است و گاه می‌تواند علت آن محسوب شود. در حالتی که ترک فعل شرط تحقق جنایت باشد، اگر ترک فعل صورت نگیرد، جنایت واقع نمی‌شود، اما نمی‌توان ترک فعل مرتکب را علت جنایت محسوب کرد. در این حالت، تفاوتی بین ترک و وظیفه همگانی (مانند نجات جان یک دختر بچه غریبه) یا ترک وظایف خاص (مانند نجات جان مریض توسط پزشک) وجود ندارد و نمی‌توان نتیجه را مستند به تارک فعل دانست. اما در حالتی که ترک فعل علت جنایت محسوب شود، از شرطیت صرف فراتر می‌رود و نتیجه را به خود مستند می‌سازد. مانند پزشکی که پس از پذیرش بیمار وی را رها سازد و ناجی غریقی که پس از دعوت شناگر به قسمت عمیق آب، از نجات جان او خودداری ورزد. در فرض اخیر، نتیجه حاصله مستند به تارک فعل است و می‌توان گفت که وی آن را ایجاد کرده است؛ بر خلاف فرض اول که نتیجه توسط تارک فعل ایجاد نمی‌شود و بلکه وی تنها می‌تواند مانع وقوع آن شود و لذا نقش او از آنچه حقوق‌دانان شرط می‌نامند، فراتر نخواهد رفت.

منابع

۱. آقایی‌نیا، حسین (۱۳۹۹). *جرائم علیه اشخاص*. جنایات. چ هجدهم، تهران: میزان.
۲. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). *جرائم علیه اشخاص، صدمات جسمانی*. چ دوم، تهران: جنگل.
۳. حاجی‌ده آبادی، احمد (۱۳۹۶). *جرائم علیه اشخاص*. تهران: میزان.
۴. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). *مبانی تکمله المنهاج*. ج ۲، الطبعة الثانية، قم: المطبعة العلمية.
۵. سبزواری، عبدالاعلی (۱۳۸۸). *مهذب الاحکام*. ج ۲۹، قم: دارالتفسیر.
۶. صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳). *جرائم علیه اشخاص*. چ بیستم، تهران: میزان.
۷. علامه حلی (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام*. ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. عوض محمد عوض (۱۹۸۰). *قانون العقوبات*. قسم العام، اسکندریه: دارالمطبوعات الجامعیه.
۹. مجموعه قانون مجازات اسلامی (۱۳۸۴). تنقیح و تدوین عباسعلی رحیمی اصفهانی، چ ششم، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
۱۰. مرادی، حسن (۱۳۹۶). *جرائم علیه اشخاص، جنایات*. تهران: میزان.

۱۱. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۹). جرائم علیه اشخاص. ج بیست و نهم، تهران: میزان.
۱۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام، ج ۴۲ و ۴۳، تحقیق شیخ محمود قوچانی، الطبعة الثالثة، بی‌جا: المکتبه الاسلامیه.
۱۳. هارت، اچ. ال. ای و تونی هونوره (۱۳۸۹). سببیت در حقوق. ترجمه حسین آقای نیا و دیگران، تهران: میزان.